

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۵۴۵/۱۳۹ رده بندی کنگره: د ۵۱۳/۲

دادرسی فوری در جمهوری اسلامی ایران و مطالعه تطبیقی آن با نظام حقوقی انگلیس

نادر دهقان دهنوی

چکیده

دادرسی فوری که از آن به دستور موقت نیز تعبیر شده است نوعی از رسیدگی است که سرعت و عدم ورود در ماهیت دعوا و حذف تشریفات در آن اصل است و نتیجه آن در واقع نوعی اقدام احتیاطی برای حفظ حقوق است. دادرسی فوری یک دادرسی استثنائی است که در موارد خاص انجام می گیرد در این گونه از موارد اگر دادگاه بخواهد از راه دادرسی اختصاری متداول در دادگاه عمل کند نه تنها به نتیجه مطلوبی نرسد بلکه ممکن است خسارت جبران ناپذیری نیز متوجه خواهان شود از این رو خواهان مورد درخواست خود را از راه دادرسی فوری تعقیب می کند تا بدون تشریفات دادرسی به درخواست خواهان رسیدگی شده تا تصمیمی عاجلی اتخاذ گردد. از همین رو دادرسی فوری یکی از مهم ترین مباحث آیین دادرسی مدنی است. موضوع دادرسی فوری، شرایط صدور آن و آثار ناشی از دادرسی فوری به جهت تاثیرات فوری و مستقیم آن بر خواهان و خوانده و بعضاً بر اشخاص ثالث از اهمیت فراوان برخوردار است. نحوه نامناسب عملکرد دادرس نیز می تواند آثاری را از حیث ایجاد مسئولیت بر وی مترتب سازد.

واژگان کلیدی: دستور موقت - قرار انسداد - حقوق جمهوری اسلامی ایران - حقوق

انگلستان - دادرسی فوری - خواهان - خوانده - اشخاص ثالث

بخش اول: کلیات

هرونوع مطالعه و بررسی که به پدیده های درون مرزی محدود شده و نتواند از مرزهای ملی بگذرد مستحق نام علم نخواهد بود. بررسی یک نهاد داخلی با نهاد مشابه خارجی تنها وسیله ای است که به حقوق، جنبه فرامرزی و بین المللی می دهد و آن را واجد خصیصه «علم» می کند. حقوقدان در مطالعات تطبیقی خود می خواهد دو یا چند نظام حقوقی را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد و از این راه کشف تفاوتها و نقاط اشتراک دو نظام حقوقی صورت می گیرد. یکی از مهمترین اهداف مطالعات تطبیقی کمک به قانون گذار در اصلاح قوانین موجود و یا وضع و تصویب قوانین جدید است. فرآیند قانون گذاری در کشورها اصولا شامل مراحل ذیل است: انتخاب موضوع، تهیه و تنظیم پیش نویس قانون به وسیله یک اداره دولتی یا یک مؤسسه تحقیقاتی، تصویب هیئت وزیران در قالب یک طرح، تصویب کلیات لایحه در شور اول در مجلس، تصویب نهایی لایحه در شور دوم و امضا و انتشار آن در روزنامه رسمی. حقوق تطبیقی اصولا در مرحله دوم مورد توجه قرار می گیرد و در این جهت در بیشتر کشورها کمیسیون ها و کمیته های ویژه ای برای تهیه و تنظیم لوایح تشکیل شده است. مطالعه تطبیقی از دو جهت در وضع و اصلاح قوانین مؤثر خواهد بود. از یک طرف موجب خواهد شد که دید و کیفیت کار تهیه کنندگان لوایح بهبود یابد که در عمل به تهیه و تنظیم قوانین مناسب تری منجر خواهد شد و از طرف دیگر تجارب سایر کشورها را در معرض دید و استفاده تهیه کنندگان قوانین قرار خواهد داد. از این رو مطالعه و بررسی تطبیقی دادرسی فوری در حقوق جمهوری اسلامی ایران و انگلستان امری قابل توجه است؛ زیرا از یک رو با توجه با ماهیت نظام حقوقی حاکم بر دو کشور که اولی رومی ژرمنی و دومی حقوق مبتنی بر کامن لا می باشد به خواننده امکان درک نقصان و برتری نهاد دستور موقت در دو کشور را می دهد. و از سوی دیگر اگرچه

قانونگذار امکان طرح دعوا را برای همه افراد فراهم کرده است ولی در برخی موارد به جهت فوریت یک امر، رسیدگی براساس تشریفات متداول دادرسی ممکن است به زوال حق خواهان یا بی اثر و غیرقابل اجرا شدن حکم نهایی دعوا منتهی شود. این مسئله ضرورت و اهمیت وجود تاسیسی تحت عنوان دادرسی فوری را به خوبی نشان می دهد. دادرسی فوری به جهت اهمیت آن باید مورد توجه و بررسی و تحلیل دقیق قرار گیرد زیرا علاوه بر این که نقش مهمی در رابطه با حفظ حقوق خواهان دارد، ممکن است در مواردی به حقوق خوانده آسیب جدی وارد سازد. بررسی تطبیقی این تاسیس می تواند در تحلیل و تبیین هرچه بهتر دادرسی فوری و درک ایرادات قانونی و اجرایی مربوط به آن نقش مهمی ایفا نماید.

در جوامع باستانی برای دادرسی یا تامین یا اجرای حق قواعدی وضع نشده بود و به مرور زمان و با پیشرفت جامعه بشری مردم باوضع قواعد دادرسی خود را تابع دستگاه عدالت اجتماعی ساختند. (صدرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱) هر اندازه که تمدن بشری پیشرفت می کند و روابط اجتماعی پیچیده تر می شود، قواعد دادرسی بیشتر مورد توجه قرار می گیرند. به نحوی که در حال حاضر دادخواهی جزء حقوق اساسی افراد ملت است و «هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع کند و هیچ کس را نمی توان از رجوع به دادگاهی که قانوناً حق رجوع به آن را دارد ممنوع کرد» (اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

از جمله مواردی که در دادرسی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، دادرسی فوری است. پیچیدگی های نظام دادرسی گاه سبب می شود افراد با مشکلات جدی مواجه گردند.

زیرا گاهی مسئله مبتلا به خواهان به قدری حاد و حیاتی است که باید فوراً نسبت به آن

تعیین تکلیف شود. به همین دلیل قانونگذار، مقررات مربوط به دادرسی فوری را وضع نموده است تا به اعمال آن از تضییع حقوق خواهان که در مخاطره جدی قرار گرفته است جلوگیری به عمل آورد و از این طریق عدالت را محقق سازد. اهمیت دادرسی فوری امروزه منحصر به حقوق ایران نیست و این امر در سایر کشورها نیز قابل مشاهده است. یکی از نظام‌های حقوقی که به میزان زیادی به دادرسی فوری توجه نشان داده است و تأثیرات فراوانی نیز در این زمینه بر بسیاری از کشورها برجای گذاشته است، نظام حقوقی انگلستان می‌باشد. در این پژوهش به جهت اهمیت نهاد دادرسی فوری به نحوی که شرح آن رفت، سعی در بررسی دادرسی فوری در حقوق جمهوری اسلامی ایران با رویکردی تطبیقی به نظام حقوقی انگلستان شده است. در بیان ضرورت و لزوم بررسی تطبیقی دادرسی فوری لازم به ذکر است که بسیاری از کشورهای اروپایی و خصوصاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در سال‌های اخیر توجه فراوانی به فعالیت در زمینه حقوق تطبیقی در زمینه آیین دادرسی مدنی و نزدیک‌تر کردن مقررات دادرسی کشورهای عضو از خود نشان داده‌اند (*J.M. Lebre*, ۲۰۰۴, p. ۱۹) که در این رابطه دادرسی فوری از جایگاه خاصی برخوردار بوده است.

در حقوق جمهوری اسلامی ایران «دستورموقت» مصداق دادرسی فوری است و در حقوق انگلستان «قرار انسداد» (*Freezing Order*) مصداق دادرسی فوری می‌باشد که در این پژوهش به تبیین، تشریح و تحلیل آنها با رویکردی تطبیقی پرداخته شده است.

هدف این پژوهش بررسی و تبیین دادرسی فوری به عنوان یکی از مهمترین تاسیس‌های آیین دادرسی مدنی در حقوق جمهوری اسلامی ایران و انگلستان است و در عین حال

درصد یافتن ایرادات قانونی و اجرایی تاسیس مزبور در هر دو نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان و ارائه راه‌حل‌های پیشنهادی برای رفع آنها می‌باشد.

در این راستا حول موضوع دادرسی فوری در نظام‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان می‌توان سوالات اصلی و فرعی متعددی از جمله موارد زیر را مطرح نمود :

موضوع و ماهیت دادرسی فوری چیست؟ ملاک احراز فوریت چیست ؟ نحوه تقاضا و نحوه رسیدگی و اعتراض در خصوص دادرسی فوری به چه نحوی صورت می‌پذیرد و ایرادات وارد بر آنها چیست؟ مرجع صالح برای دادرسی فوری کدام است؟ آثار دادرسی فوری برخوانان، خوانده و اشخاص ثالث چگونه است؟ و سوالات دیگری که در ضمن این پژوهش سعی گردیده است به آنها پاسخ داده شود. فرضیات متعددی را نیز می‌توان مطرح نمود؛ از جمله : آیا بانک‌ها به عنوان اشخاص ثالث در خصوص عدم اجرای قراردستور موقت یا قرار انسداد مسئولیت دارند؟ بله؛ آیا غیر منطقی بودن عملکرد خواهان در خصوص درخواست دادرسی فوری را می‌توان از اسباب مسئولیت وی به شمار آورد؟ بله؛ آیا صرف عمل خلاف اخلاق خواهان در زمینه درخواست دادرسی فوری را می‌توان از اسباب مسئولیت به شمار آورد؟ خیر؛ باتوجه به این که تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که در قانون جدید حذف شده است ارجاع داده است، آیا مقرر مذکور در این ماده کماکان به قوت خود باقی است؟ بله؛ آیا دادرسی فوری به منزله ورود در ماهیت دعوا است؟ خیر؛ و

بخش دوم: بررسی مفهوم، شرایط و اوصاف دادرسی فوری در جمهوری اسلامی ایران

دادرسی اختصاری^۱ ناظر به موارد دعاوی ساده یا کم ارزش و یا فوری بوده است و دعاوی فوری شامل دعاوی از قبیل اختلاف موجر و مستاجر در امر اجاره‌بها اعم از اجرت‌السمی و اجرت‌المثل و دعاوی راجع به حقوق زوجیت و همچنین مطالبه‌ی نفقه‌ی زوجه و اقرب بوده است که بدیهی است این قبیل دعاوی از خصیصه‌ی فوریت برخوردار است ولی فوریت آن در همان حد تجویز «دادرسی اختصاری» است یعنی دادرسی حضوری و بدون تبادل لوایح یا مقدمات کتبی است.

اما در خصوص دادرسی فوری، اگرچه مشخصه‌ی آن هم فوریت دعاوی مطروحه به اعتبار موضوع مطروحه در آن است ولی این فوریت از اهمیت و حساسیت به مراتب بیشتری از موضوعات فوری موضع دادرسی اختصاری برخوردار است زیرا منظور از فوریت در دادرسی فوری مواردی است که اگر به سرعت راجع به آن اخذ تصمیم نشود، بعداً سبب ورود خسارات و ضایعات فراوانی خواهد شد که جبران‌ناپذیر خواهد بود. مثلاً

^۱ دادرسی اختصاری در مقابل دادرسی عادی به کار می‌رود. در دادرسی اختصاری اساس رسیدگی و بازجویی در جلسه به عمل می‌آید و تقدیم لوایح کتبی فقط به طور اختصاری برای تکمیل و تنظیم اظهارات شفاهی اصحاب دعوا ممکن است، مقرر شود. به عبارت دیگر دادرسی اختصاری نوعی از رسیدگی است که در آن جلسه دادگاه در درجه‌ی اول قرار دارد و تقدیم لایحه اختیاری است. دادرسی اختصاری با توجه به ماده‌ی ۱۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به عنوان دادرسی حاکم بر دادگاه پذیرفته شده است.

در دادرسی اختصاری خواهان دادخواست را با ضمائم به دفتر دادگاه تقدیم می‌کند؛ مدیر دفتر مکلف است در صورت کامل بودن دادخواست بلافاصله و در غیر اینصورت پس از رفع نقص یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را با تعیین روز و ساعت جلسه‌ی دادرسی برای خواننده ارسال نماید. فاصله‌ی بین ابلاغ دادخواست و روز جلسه نباید کمتر از پنج روز باشد. پس از ورود دادخواست و ثبت آن در دفتر، اگر مدیر دفتر دادخواست را ناقص تشخیص داد اخطار رفع نقص برای خواهان ارسال می‌نماید و بعد از تکمیل، پرونده را به نظر ریاست دادگاه می‌رساند و دادگاه جلسه دادرسی را طبق دفتر اوقات تعیین می‌نماید. منشی دادگاه یک نسخه از دادخواست و ضمائم را برای خواننده ارسال می‌نماید. رک: (بهشتی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۱).

شخصی شکایت می‌کند که دیگری در ملک او به احداث بنا مشغول است و دادخواستی به خواسته‌ی خلع ید غاصبانه تقدیم دادگاه می‌کند، بدیهی است تا این دعوی به حکم قطعی بیانجامد سالها طول می‌کشد فلذا طی این مدت، ساختمان به پایان رسیده و چه بسا که به ایادی مختلف نیز، آپارتمان‌های احداثی در آن فروخته شده باشد و از آنجا که حکم علیه خوانده‌ی دعوی اخذ شده و نه علیه مالکان بعدی، فلذا علیه آنان قابلیت اجراء ندارد.

بنابراین در صورتی که حکم له خواهان صادر شده باشد نیز به دلیل تغییرات حاصله به شرح فوق و نقل و انتقالاتی که در آپارتمان‌های احداثی در ملک مورد غصب حاصل شده است اجرای آن متعذر است و محکوم‌له مذکور باید مجدداً و با استفاده از حکم ماخوذه، علیه ایادی متعدد بعدی اقامه دعوی کند. در این خصوص خواهان می‌تواند با درخواست دادرسی فوری از دادگاه بخواهد که با «صدور دستور موقت» از ادامه‌ی عملیات ساختمانی در زمین موصوف توسط خوانده دعوی، جلوگیری نماید. همچنین است در موردی که خواهان دادخواستی به خواسته‌ی صدور حکم الزام خوانده‌ی دعوی به تنظیم سند رسمی انتقال مبیع که یک باب خانه است و ضمن دادخواست و یا بعداً به موجب درخواست جداگانه از دادگاه تقاضای اخذ تصمیم دائر بر جلوگیری و منع هر نوع نقل و انتقال در مبیع موصوف تا صدور حکم قطعی نماید.

به طوری که ملاحظه می‌شود، فوریت امر در این موارد قابل مقایسه با موارد فوری راجع به دادرسی اختصاری نمی‌باشد، زیرا در این موارد، اگر دستور موقت صادر نشود خسارات و ضایعاتی بیار خواهد آمد که در آینده قابل جبران نیست و از آنجا که هدف از دادرسی احقاق حق و اجرای عدالت است، بدیهی است اگر در موارد مذکور فوق و سایر موارد که

بعداً توضیح خواهیم داد، با توسل به دادرسی فوری دستور موقت صادر نشود و اقدامات

احتیاطی لازم برای حفظ حقوق خواهان معمول نشود، بر فرض صدور حکم‌له او چون با تعذر عملی همراه خواهد بود، در واقع نه احقاق حق شده است و نه اجراء عدالت چرا که این هر دو منوط به اجرای حکم و رسیدن محکوم‌له پرونده به محکوم‌به است و نه صرف صدور حکم که نتیجه‌ی عملی برای خواهان یا محکوم‌له پرونده نخواهد داشت. (واحدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱).

بند اول: تاریخچه دادرسی فوری در حقوق ایران

با بررسی تاریخ دادرسی در ایران باستان به نهادی تحت عنوان دادرسی فوری و حتی آیین دادرسی به معنای خاص آن بر نمی‌خوریم. زیرا وضعیت اجتماعی و حجم دادرسی‌ها به آن میزان نبود که چنین امری را اقتضا نماید.

در تاریخ دادرسی اسلام نیز در ابتدا چون حجم دادرسی‌ها زیاد نبود، آیین دادرسی مصداق نداشت ولی پس از گذشت مدتی و به خصوص به دلیل تراکم کار دادگاه‌ها، نام طرفین دعوا بر تکه‌ای از کاغذ نوشته می‌شد و تاریخ دادرسی با قرعه‌کشی تعیین می‌گردید. این قرعه‌کشی هنگامی انجام می‌گرفت که نام مراجعان به دادگاه از شمار پرونده‌هایی که در هفته رسیدگی می‌شد بیشتر بود. برای کسانی که از راه دور به دادگاه مراجعه کرده بودند، یک جلسه دادرسی فوق‌العاده گذاشته می‌شد. برای دادرسی میان زنان نیز تاریخ ویژه‌ای تعیین می‌گردید و اصولاً زنان حق تقدم داشتند. (ساکت، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷). در فقه شیعه بحثی از دادرسی فوری قابل مشاهده نیست و صرفاً به بررسی و تعریف بحث قضا و متفرعات آن نظیر شرایط دادرسی و نحوه اثبات دعوا بسنده شده است. (شمس، منبع پیشین، ش ۶۱۰). دادرسی فوری تا سال ۱۳۱۸ در قوانین آیین دادرسی مدنی کشور وجود نداشت. «دادرسی فوری در «قانون اصول محاکمات حقوقی» و اصلاحات

بعدی آن پیش‌بینی نشده بود. نهاد مزبور با نام «محاكمات عاجله» برای نخستین بار در ایران در سال ۱۳۰۹ توسط مرحوم دکتر «احمد متین دفتری» و با الهام از قانون آیین دادرسی فرانسه در رساله‌ای به همین معرفی گردید. متن رساله مزبور در شماره مسلسل ۵۸ «مجموعه حقوقی» در سال ۱۳۱۷ و همچنین کتابچه‌ای به نام «محاكمات عاجله» در سال ۱۳۱۶ انتشار یافت. رساله مزبور در سال ۱۳۱۶ که «لایحه آیین دادرسی مدنی» در وزارت دادگستری در دست بررسی بود مورد توجه «کمیسیون قوانین مدنی» واقع و منشاء باب دوازدهم قانون قدیم آ.د.م. در (دادرسی فوری) گردید» لازم به ذکر است «در باب دوازدهم ق.آ.د.م. سابق که به دادرسی فوری اختصاص یافت، مقرراتی در زمینه شرایط و تشریفات این نوع رسیدگی وضع شد و به شرح ماده ۷۷۰ ق.آ.د.م. سابق مقرر گردید که: در اموری که تعیین تکلیف آن فوری است و همچنین در جریان اشکالاتی که در جریان اجرای احکام یا اسناد لازم‌الاجرای ثبت پیش می‌آید و محتاج به دستور فوری است، دادرس دادگاه می‌تواند به درخواست ذینفع موافق موارد زیر دستور موقت صادر نماید».

در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، مواد ۳۲۵-۳۱۰ به بیان مقررات مربوط به دستور موقت که تنها مصداق دادرسی فوری در حقوق ایران است اختصاص داده شده است. تفصیل این مواد در بخش‌های آتی خواهد شد. (صدرالحفاظی، ۱۳۷۱، ص ۱).

بند دوم: صلاحیت دادگاه خانواده برای صدور قرار دستور موقت

در خصوص صلاحیت دادگاه خانواده برای صدور قرار دستور موقت باید گفت که تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۹۲، دادگاه‌های خانواده به موجب ماده ۲۰ «قانون حمایت از خانواده» مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ صلاحیت صدور قرار دستور موقت در امور مربوط به خانواده را دارا بودند. با وجود این این سوال به ذهن متبادر می‌شد که باتوجه به

این که شورای نگهبان برخی از مواد قانونی را غیر شرعی اعلام کرده بود (نظریه شماره ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۶۳/۵/۹)، آیا قانون مذکور کماکان دارای اعتبار قانونی بود و آیا سایر مواد آن قابلیت استناد و اجرا داشتند؟ به نظر می‌رسید که باتوجه به نظریه شماره ۵۷۳۶ مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ شورای نگهبان مبنی بر این که «.... به خاطر حفظ نظام و جلوگیری از تخلفات و احقاق حقوق مردم، اجرای قوانین مادام که مخالفت آن با موازین شرعی اعلام نگردیده است موقتاً بلا مانع است....»، باید گفت که سایر مواد قانون حمایت از خانواده که خلاف شرع اعلام نشده بودند (از جمله ماده ۲۰ آن) کماکان قابلیت استناد و اجرا داشتند؛ بنابراین دادگاه‌های خانواده در خصوص امور مربوط به خانواده می‌توانستند دستورموقت صادر کنند. همچنین لازم به ذکر است که دستورموقت مذکور در این ماده به معنای همان دادرسی فوری و دستورموقت مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی بوده و مفهوم جداگانه‌ای نداشت. زیرا اصولاً هرگاه مقنن از عنوان و عبارت خاصی استفاده می‌کند که دارای تعریف قانونی و سابقه قانونی به عنوان یک تاسیس قانونی یا قضایی است، روش صحیح تفسیر ایجاب می‌کند که عنوان یا عبارت مزبور را در همان معنی و تعریفی بکار ببریم که پیش از آن مقنن در مقام تعریف و تبیین بکار گرفته بود. مگر این که قانونگذار به طور صریح و یا ضمنی و یا به قرینه، عبارتی را بکار برد که معنی و مفهومی غیر از معنی و مفهوم سابق را متبادر کند. بنابراین چون در این مورد خاص قانونگذار به صورت صریح یا ضمنی یا به قرینه، معنی و مفهومی غیر از معنی و مفهوم سابق را اختیار نکرده بود، باید گفت که دستورموقت مذکور در این ماده، همان دستورموقت مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی است و لذا به غیر از آنچه که مقنن به طور صریح در این خصوص استثناء کرده است (تکلیف به اجرای فوری دستورموقت)، باید تمامی آثار و احکام و شرایط دستورموقت مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی را در مورد آن اجرا کرد.

به هر حال با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۲ قانونگذار در ماده ۷ صراحتاً دستور موقت را در این امور پیش بینی نمود، بدین شرح که «دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجراء است...»

نکته قابل ذکر آنکه معمولاً در خصوص حضانت اطفال در انتهای رسیدگی قضایی تصمیم گیری می شود. ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده در این خصوص می گوید: «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج- در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می کند...» اما ممکن است قانون خانواده به حدی بحرانی باشد که تلف شدن یک روز هم منجر به آسیب های غیرقابل جبران به کودکان شود. برای جلوگیری از این آسیب ها، در ماده ۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۲ به امکان صدور دستور موقت در خصوص حضانت طفل حتی پیش از صدور حکم اشاره شده است.

در حقیقت این پیش بینی برای جلوگیری از اتلاف زمان و ورود آسیب به کودکان پیش بینی شده است. ماده ۷ می گوید: «دادگاه می تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجراء است...» در حالی که

دستور موقت بعد از گرفتن تأمین صادر می شود مصلحت کودک باعث شده است که

قانونگذار این نوع از دستور موقت را بدون نیاز به گرفتن تأمین و تأیید رئیس حوزه قضایی پیش بینی کرده است.

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx/index.aspx?pid=۲۶۳۲۶۴>

بند سوم: صلاحیت دیوان عدالت اداری برای صدور قرار دستور موقت

دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها است و زیر نظر رئیس قوه قضاییه فعالیت می کند.^۱ در رابطه با بحث دادرسی فوری، این سوال مهم به ذهن می رسد که آیا دیوان عدالت اداری صلاحیت صدور قرار دستور موقت را دارد؟

به موجب قانون «قانون دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۸۵/۳/۹ و مطابق مواد ۳۴ الی ۴۰ دیوان عدالت اداری می تواند مبادرت به صدور قرار دستور موقت نماید. براساس ماده ۳۴ این قانون: «در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) این قانون، سبب ورود خسارتی می گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می تواند تقاضای صدور دستور موقت نماید. پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت باید تا قبل از ختم رسیدگی، به دیوان ارائه شود. این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست..

تبصره ماده ۳۵ نیز مقرر می دارد دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، دستور موقت نیز

لغو می گردد.».

^۱ رک به: اصل ۱۷۳ قانون اساسی.

از ماده مزبور چند نکته مهم به شرح زیر قابل استنباط است:

۱- امکان صدور قرار دستورموقت علیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده ۱۰ قانون مزبور توسط دیوان عدالت اداری این نتیجه را در بر دارد که دیوان می تواند در مورد تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مامورین آنها، آیین نامه ها و مقررات دولتی و شهرداری ها، تصمیمات قطعی دادگاه های اداری و شوراهای و هیئت ها و کمیسیون های قانونی و حقوق استخدامی مشمولین قانون استخدام کشوری در حدود صلاحیت خود مبادرت به صدور قرار دستورموقت نماید.

۲- ورود خسارت به شاکی در صورت عدم صدور دستورموقت از شرایط لازم برای صدور دستورموقت است و احراز آن برعهده دیوان عدالت اداری می باشد. لازم به ذکر است که براساس منطوق ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری، احراز ورود خسارت نیازمند ورود دیوان در ماهیت امر نیست زیرا در غیر این صورت دیگر نیازی به تعیین تکلیف قطعی در خصوص شکایت از سوی دیوان نخواهد بود. بنابراین صرف احراز این امر که در صورت عدم صدور قرار دستورموقت، شاکی احتمالاً به طور منطقی متحمل خسارت خواهد شد، برای صدور دستورموقت کفایت می کند.

۳- امکان درخواست صدور قرار دستورموقت از دیوان عدالت اداری پیش از طرح دعوا یا شکایت مقدور نمی باشد.

۴- موضوع قرار دستورموقت صادر شده از سوی دیوان عدالت اداری می تواند ناظر بر منع از انجام عمل یا الزام به انجام عمل باشد.

۵- مدت زمان اعتبار قرار دستورموقتی که از سوی دیوان عدالت اداری صادر شده است معین نگردیده است. با وجود این، براساس ماده ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری: « در

صورت حصول دلایلی مبنی بر عدم ضرورت ادامه اجرای دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می‌نماید.» بنابراین باید گفت که مفاد قرار دستور موقت تا زمانی که قرار از سوی شعبه رسیدگی کننده لغو نشده است کماکان معتبر و دارای اثر است.

۶- صدور قرار دستور موقت از سوی دیوان عدالت اداری منوط به اخذ تعهد یا تأمینی در خصوص جبران خسارات احتمالی نمی‌باشد. اگرچه با توجه به عدم پیش‌بینی امکان یا نحوه جبران خسارت در مواردی که حکم به بی‌حقی شاکی صادر می‌شود، این رویه قابل انتقاد به نظر می‌رسد، ولی در هر صورت می‌توان تعیین چنین مقرره‌ای را اینگونه توجیه کرد که قانونگذار در صدد حمایت قانونی از شاکیان خصوصی بوده است. زیرا اولاً فلسفه تاسیس دیوان عدالت اداری حمایت از افراد جامعه در برابر تعدیات نهادها و مامورین دولتی بوده است و ثانیاً به جهت موضع و جایگاه قوی نهادها و مامورین دولتی در برابر افراد خصوصی، مقنن علیرغم این که ممکن است به جهت عدم پیش‌بینی اخذ تأمین در خصوص دستور موقت، سبب ایجاد برخی مشکلات در ساختار دولت گردد، حمایت از شاکیان را در اولویت قرار داده است. ثالثاً به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، صلاحیت رسیدگی به تعیین میزان خسارت وارد شده - اعم از این که منشأ آن دستور موقت بوده است یا غیر آن - را ندارد و این مهم در صلاحیت دادگاه عمومی صالح می‌باشد. بنابراین اگرچه دیوان عدالت اداری به موجب قانون، صلاحیت تصدیق اصل خسارت را دارد ولی صلاحیت تعیین میزان خسارت وارد شده را ندارد. براین اساس، در چنین مواردی اگر بی‌حقی شاکی در شکایت و دعوا محرز شود و در اثر دستور موقت خسارتی به مشتکی عنه وارد آید، مشتکی عنه می‌تواند در دادگاه‌های عمومی دادگستری به استناد قواعد مسئولیت مدنی اقامه دعوا نماید و جبران خسارت را مطالبه کند.

در حقوق داخلی سیر قانونگذاری در خصوص دادرسی فوری حاکی از اهمیت فوق العادهٔ این نوع دادرسی است. دادرسی فوری یک نوع دادرسی استثنایی است که فقط در صلاحیت دادگاه قرار دارد و تسری یافتن آن به سایر موارد احتیاج به نص قانونی دارد که در مورد داوری چنین نصی موجود نیست.

بخش سوم: بررسی مفهوم، شرایط و اوصاف دادرسی فوری در نظام حقوقی انگلستان

بند اول: مفهوم «دادرسی فوری» در نظام حقوقی انگلستان

در حقوق انگلستان دستور موقت «*freezing order*» که رسماً با عنوان «*mareva injunction*» شناخته می‌شود یک دستور موقتی است که خوانده را از جابجایی یا مورد معامله قرار دادن قسمتی از اموال خود منع می‌کند. هدف رایج از دستور موقت در این کشور این است که قسمتی از اموال خوانده توقیف شود تا حکمی که در این خصوص صادر می‌شود قابلیت اجرا را داشته باشد. به بیانی دیگر قرار انسداد ماهیتاً دستوری قضایی می‌باشد که با اثر فوری که دارد خوانده را از انتقال حقوقی یا جابجایی مادی و فیزیکی بخشی از اموال خود از یک حوزه معین را منع می‌کند با این حال باید توجه داشت که همانگونه که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دستور موقت مبتنی بر یک حق دینی است در حقوق انگلستان نیز قرار انسداد مبتنی بر یک حق دینی است و با صدور این قرار به هیچ وجه حق عینی در اموال موضوع این قرار برای خواهان به دست نمی‌آید. ذکر این نکته در ابتدا لازم است که به طور کلی در حقوق کشور انگلستان محاکم در دو حالت بدون استماع و رسیدگی به دلایل طرفین دعوی حکم صادر می‌می‌کنند، «دادرسی غیابی» در این حالت به علت عدم حضور یا عدم پاسخگویی خوانده به ادعای

خواهان رأی صادر می‌شود. «دادرسی اختصاری» در این حالت محاکم به طور رسمی و با درخواست شخص خواهان و بدون رسیدگی و استماع ادله خوانده علیه وی رأی صادر می‌کنند، علت این امر آن است که دادگاه در محکومیت خوانده یقین دارد. با توجه به مطالب فوق مشخص می‌گردد که هیچ یک از دو نهاد مذکور به معنای دادرسی فوری^۱ و یا حتی معادل آنچه در حقوق ایران، با عنوان «دادرسی فوری یا دستور موقت» شناخته می‌شود نیستند و تنها نهاد مشابه همان نهاد «*freezing order*» می‌باشد که در بالا بررسی شد. در مورد تمام اختلافات حقوقی با ماهیت مالی امکان درخواست برای صدور قرار انسداد وجود دارد. (Richard Aird, ۲۰۰۲, p. ۱۱). با این حال همانند حقوق ایران صدور قرار انسداد به هیچ عنوان رسیدگی ماهوی نیست و هیچ اثری در ماهیت دعوا ندارد. همینطور این نکته باید مد نظر قرار گیرد که قرار انسداد وضعیت حقوقی حاکم بر اموال خوانده را دگرگون نمی‌کند.^۲ از طرفی دیگر محاکم انگلستان از صدور قرار انسداد دو هدف عمده را دنبال می‌کنند که از قرار زیر است:

- ۱- تضمین کردن و ایمن کردن دادرسی و اینکه آرای که در یک دعوا صادر می‌شوند قابلیت اجرا را داشته باشند.
- ۲- اعمال محدودیت نسبت به خوانده در خصوص واگذاری اموال به اشخاص دیگر یا جابجایی این اموال به حوزه قضایی دیگر. بنابراین دادرسی فوری در انگلستان دو دستاورد برای خواهان دارد: الف- اموال خوانده را قبل از شروع

^۱ -Speedy Trail.

^۲ در این خصوص ن.ک به:

C.Kessedijan, Notoe on Provisional and Protective Measures in Private International Law and Comparative Law , preliminary document No. 10 of October 1998 for the Hague conference on private international law ,p.7

محاکمه یا صدور رای، فوراً توقیف می نماید؛ ب- شخص خوانده را از واگذاری، انتقال یا جابجایی منع می کند.

از نظر ماهیت، قرار انسداد مبتنی بر چهار عنصر است که ذیلاً بررسی می شود:

۱- قرار انسداد یک امر فرعی نسبت به دعوا محسوب می شود: همانطور که

عنوان شد صرف صدور قرار انسداد هیچ حق عینی برای خواهان به ارمغان نمی آورد. این قرار یک امر فرعی و مبتنی به یک حق دینی سابق است.
(Catherine Kessedijon, op. cit. p. ۷)

۲- مشروط بودن قرار انسداد: به این معنا که خواهان برای به اقتناع ساختن دادگاه برای صدور این قرار باید ثابت کند که اولاً این خطر بالقوه وجود دارد که خوانده با جابجایی یا انتقال اموال خود حکم صادره را غیر قابل اجرا نماید. از طرفی دیگر خواهان باید ثابت نماید که شانس زیادی برای پیروزی در دعوا دارد.

۳- موقتی بودن قرار انسداد: همانطور که اشاره شد، دستورموقت اقدامی موقتی است و باید پایانی داشته باشد. بنابراین در اجرای دستورموقت ما در انتظار صدور رای نهایی در اصل دعوا هستیم. در نتیجه در دستورموقت دادگاه نباید اقدامی را به طور دائمی مقرر نموده و یا اقدامی را مقرر نماید که ماهیتاً دائمی است. «پس دستورموقت نمی تواند مبنی بر انجام تعمیرات اساسی، رد مال به خواهان، پرداخت دین به بستانکار و ... باشد. (Ibid)

بند دوم: تاریخچه دادرسی فوری در نظام حقوقی انگلستان

در تاریخ حقوق سنتی اروپا دادرسی فوری وجود نداشته است. برای اولین بار در حقوق روم^۱ توقیف اموال بدهکار مورد شناسایی قرار گرفت. (J.Buckland, ۱۹۶۳, p.۶۲۳) با این حال آنچه باید در خصوص تاریخچه دادرسی فوری در انگلستان مد نظر قرار گیرد اینکه تا اواخر قرن نوزدهم قراردادهایی که با صدور آنها از خواهان حمایت می‌شد بسیار کم و انگشت شمار بودند.^۲ بنابراین تا اواخر قرن نوزدهم محاکم انگلیس هرگز پیش از شروع جریان محاکمه به خواهان این حق را نمی‌دادند که بتواند اموال خوانده را با هر دلیل یا توجیهی توقیف نماید. این رویه محاکم انگلستان موجب شد تا بدهکاران بی‌شماری از چنگال عدالت فرار کرده و حقوق بستانکاران را تضییع کنند، برای مثال شرکت‌های چند ملیتی و شرکت‌های با تابعیت خارجی که در قلمرو انگلستان مشغول تجارت بودند به وسیله اسناد تجاری اقدام به خرید کالاهای زیادی می‌کردند همین‌طور این شرکت‌ها از بانک‌های دولتی و خصوصی وام‌های کلانی اخذ می‌کردند ولی تا قبل سررسید دین اموال خود را از انگلستان خارج کرده و یا به دیگران منتقل می‌کردند. (C.Kessedijan, ۱۹۹۸, p.۷)

این رویه که در انگلستان معمول شده بود سبب شد تا قضات دادگاه عالی^۳ لندن در سال ۱۹۷۵ در رویه قضایی موجود تجدید نظر کنند. نقطه عطف این تصمیمات را می‌توان در سه دعوای «نیپون یوشن کایشا علیه کاراگنورگیس» (۱۹۷۵)^۴، «ماریوا کومپانیه را اس. ای. علیه

^۱ - Roman Law.

^۲ ماده ۳۷ (۲) (a) قانون موجبات ازدواج سال ۱۹۷۳.

^۳ - High Court.

^۴ - Nippon Yusen Kaisha v. Kara Gerorgis (1975) 1 W.L.R 1993 (CA).

اینترنشنال بولک کریرز لیمیتد»^۱(۱۹۷۵) و «راسو ماریتما اس . ای . علیه پری ساهان»^۲(۱۹۷۵) مشاهده کرد.

در ابتدای امر دادگاه عالی برای صدور این قرار، شایستگی و صلاحیت گسترده بین‌المللی به محاکم انگلیس در خصوص رسیدگی به درخواست صدور قرار انسداد توسط خواهان و صدور آن در برای توقیف اموال اشخاص و شرکت‌های خارجی که در انگلستان مشغول فعالیت یودند، اعطا نمود^۳ در نهایت در سال ۱۹۷۹ دادرسی فوری در کمیته قضایی مجلس اعیان^۴ مطرح و تصویب شد.

پس از آن در سال ۱۹۸۱ قوه مقننه انگلستان با الحاق یک بند به بخش ۳۸ «قانون دادگاه عالی» قرار انسداد را به صورت رسمی و قانونیه رسمیت شناخت متن الحاقیه چنین است: «صلاحیت دادگاه عالی برای صادر کردن قرار انسداد که یکی از طرفین دعوا را در کل مراحل دادرسی از جابجایی و انتقال اموال خود که در حوزه قضایی دادگاه عالی هستند منع می کند، در مواردی که آن فرد مقیم، ساکن یا حاضر در آن حوزه قضایی است، موثر و قابل اعمال می‌باشد» و در نهایت «قانون آیین دادرسی مدنی» مصوب ۱۹۹۸ همین ماده تکرار شد. (Mariva Injunction and Anton piller Relief, ۱۹۹۵, p. ۱۱۴)

بند سوم: مقایسه ماهیت قرار انسداد در نظام حقوقی انگلستان و دستور موقت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد که ماهیت دستور موقت و قرار انسداد یکسان است و تنها تفاوت آنها در این خصوص آنست که قرار انسداد از صلاحیت دادگاه‌های انگلیس در زمینه اعمال انصاف ناشی می‌شود. به عبارت دیگر هر دو قرار مزبور اموری موقت، تبعی، مشروط و فرع

^۱ -Mariva Companiera S.A.v. International Bulk Carriers L td (1975)2Lloyds Rep. 599(CA).

^۲ -Rasu Maritima S.A.v. Perusaahan [1975] QB 644, ON P. 658.

^۳ - Nippon Yusen Kaisha v. Kara Georgis (1975) 1 W.L.R 1993 (CA), at p. 938.

^۴ - House of Lords.

^۵ -Supreme Court Act [1981].

بر دعوای اصلی هستند. در هر حال اگرچه قرار انسداد و دستور موقت تاسیس‌های مفیدی محسوب می‌شوند ولی در مقام عمل نمی‌توانند موقعیت خواهان را در مقابل سایر طلبکاران خوانده‌ای که معسر یا ورشکست شده است بهبود بخشند. زیرا قرار انسداد به خواهان هیچگونه حق تقدمی نسبت به سایر طلبکاران و خواهان‌ها نمی‌بخشد و فقط مانع از جابجایی یا نقل و انتقال اموال توسط خوانده می‌گردد تا از این طریق بتواند پس از صدور حکم به نفع خود، آن را اجرا نماید. (O, Brooks, J. Tickner, ۲۰۰۴, P. ۳۴) قرار دستور موقت نیز تنها یک نوع اقدام احتیاطی موقت برای حفظ حقوق خواهان است و هیچ‌گونه حق عینی یا حق تقدم برای خواهان ایجاد نمی‌کند.

بند چهارم: شرایط شکلی دادرسی فوری در نظام حقوقی انگلیس

هر قرار انسداد صادر شده، از نظر شکلی، علاوه بر در بر گرفتن نام متقاضی صدور قرار، نام کسی که قرار علیه او صادر می‌شود، موضوع قرار و امضای قاضی، متضمن موارد زیر باشد:

- ۱- تعهدی از جانب خواهان خطاب به دادگاه مبنی بر جبران کلیه خساراتی که به دلیل اجرای قرار بر خوانده وارد خواهد شد و دادگاه نیز خواهان را در خصوص پرداخت آنها مسئول خواهد شناخت.^۱
- ۲- اگر متقاضی قرار انسداد خواستار صدور آن بدون ابلاغ به خوانده باشد، قرار انسداد باید متضمن تعهدی از جانب خواهان خطاب به دادگاه باشد، مبنی بر اینکه متقاضی، متن درخواست و مدارک مربوط به آن و متن قرار صادر شده را در کوتاه‌ترین زمان ممکن پس از صدور قرار به خوانده ابلاغ خواهد کرد.^۲

^۱ ماده ۵-۱ دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

^۲ ماده ۵-۲ دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

- ۳- اگر قرار انسداد بدون ابلاغ به خواننده یا اشخاص ثالث صادر شده باشد، در قرار باید تاریخ معینی برای تشکیل جلسه دادگاه جهت استماع اظهارات خواننده یا اشخاص ثالث ذکر شود.^۱
- ۴- اگر قرار انسداد به طور غیرحضوری و پیش از ارایه متن کتبی درخواست صادر شده باشد، باید متضمن تعهدی از جانب خواهان خطاب به دادگاه باشد، مبنی بر اینکه در اولین روز غیرتعطیل، مبلغ متناسبی را که توسط دادگاه تعیین می‌شود به عنوان تامین بپردازد. اگر قرار انسداد پیش از اقامه دعوا صادر شده باشد باید متضمن تعهدی از جانب خواهان خطاب به دادگاه، مبنی بر پرداخت مبلغ متناسبی به عنوان تأمین، در اولین روز غیرتعطیل باشد و یا اینکه متضمن راهنمایی‌های لازم برای اقامه دعوا باشد.^۲
- ۵- قرار انسداد باید به طور صریح در برگیرنده دستورات دادگاه خطاب به خواننده و اشخاص ثالث مربوطه باشد.^۳
- ۶- قرار انسداد باید به طور صریح مدت زمانی را که قرار اعتبار دارد ذکر کند.^۴
- ۷- مشخصات اشخاص ثالثی که متن قرار انسداد باید به آنها ابلاغ گردد، باید در متن قرار انسداد ذکر گردد.^۵

^۱ ماده ۳-۵ دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

^۲ ماده ۱-۵ (۴) دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

^۳ ماده ۱-۵ (۵) دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

^۴ ماده ۳-۵ دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

^۵ ماده ۲-۵ دستورالعمل اجرایی بخش بیست و پنجم از قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۹۹۸.

بند پنجم: مقایسه شرایط شکلی دستور موقت در نظام حقوقی انگلیس و جمهوری

اسلامی ایران

در حقوق ایران، قانون در مورد شرایط شکلی قرار دستور موقت ساکت است. در هر حال، دستور موقت یک قرار تلقی می‌شود و براین اساس به طور کلی باید تابع شکل سایر قرارهای صادر شده توسط دادگاه باشد. هر قرار دستور موقت باید متضمن نام متقاضی، نام کسی که قرار علیه او صادر می‌شود، موضوع قرار و میزان تأمینی که متقاضی باید به دادگاه بسپارد باشد و باید به امضای قاضی صادرکننده قرار نیز برسد.

در حقوق انگلیس هر قرار انسداد صادر شده باید از نظر شکلی شامل نام متقاضی صدور قرار، نام کسی که قرار علیه او صادر می‌شود، موضوع قرار و امضای قاضی، تعهدی از جانب خواهان خطاب به دادگاه مبنی بر جبران کلیه خساراتی که به دلیل اجرای قرار بر خوانده وارد خواهد شد و ... باشند.

در حقوق انگلیس تعهدی در متن قرار انسداد از جانب خواهان وجود ندارد. همچنین به نظر می‌رسد که در حقوق انگلیس قاضی صادرکننده قرار انسداد از حیث داخل کردن برخی موارد از جمله تعهدات مختلفی از جانب خواهان، دارای آزادی عمل بیشتری نسبت به قاضی در نظام حقوقی ایران است.

در حقوق انگلیس قرارهای انسداد صادر شده توسط دادگاه‌ها متحدالشکل است زیرا یک قرار انسداد به عنوان نمونه ضمیمه «آیین‌نامه اجرایی بخش ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۹۹۸)» شده است که دادگاه‌ها به هنگام صدور قرار از الگوی آن تبعیت می‌کنند.^۱ ولی در حقوق ایران به دلیل عدم تبیین شکل قرار دستور موقت در قانون یا پیشنهاد یک

^۱ ر. ک. ضمیمه شماره ۱۳.

نمونه قرار در آیین‌نامه‌ای جداگانه، قرارهای دستورموقت صادر شده از دادگاه‌ها شکل یکسانی ندارند.

بخش چهارم: بررسی آثار دادرسی فوری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

آثار دستورموقت بسته به این که خواهان پس از صدور قرار، اقامه دعوا بنماید یا ننماید، و بسته به این که دعوا پیروز شود یا شکست بخورد متفاوت است که در ذیل به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

اقامه دعوا پس از صدور دستور موقت: همان‌طور که ذکر شد، خواهان می‌تواند پس از اقامه دعوای اصلی و پس از تودیع تأمین، تقاضای صدور دستورموقت نماید. حال با فرض این که خواهان تأمین مناسب را تودیع و گواهی تقدیم دادخواست را به دادگاه صادرکننده دستورموقت تسلیم نمود، از آنجا که صرف صدور دستورموقت تأثیری بر اصل دعوا ندارد و همواره احتمال شکست یا پیروزی خواهان قابل تصور است، در ذیل به بررسی هر یک از این دو مسئله می‌پردازیم.

الف: خواهان در دعوا پیروز شود

هرگاه حکم نهایی مبنی بر پیروزی خواهان در دعوا باشد و خوانده محکوم به بی‌حقی گردد، تأمین خواهان باید آزاد گردد و خسارات ناشی از اجرای دستورموقت، براساس خواسته دعوا از محل دستورموقت به خواهان تودیع شود. خواهان برای مطالبه خسارت باید اقامه دعوا نماید (ماده ۴۲۳ ق.آ.د.م). دعوای خواهان بر مبنای مسئولیت استوار است که در آن خواهان باید ورود خسارت به خود و رابطه سببیت بین تقصیر خوانده و ورود خسارت را اثبات نماید. اگرچه اثبات رکن نخست علی‌القاعده با تقدیم قرار دستورموقت و رأی

نهایی بر محکومیت خوانده اثبات می‌شود، اما اثبات ورود خسارت و مخصوصاً رابطه سببیت همواره آسان نیست. (شمس، منبع پیشین، ص ۴۱۷).

ب: خواهان در دعوا شکست بخورد

«قانونگذار متقاضی دستورموقت را در صورتی شکست خورده می‌داند و او را مکلف به جبران خسارت می‌داند که ادعای او به موجب رأی نهایی رد شود». (همان، ص ۴۱۶) در این صورت خسارت خوانده از محل تأمین مأخوذه از خواهان پرداخت می‌شود. اما این جبران خسارت خود به خود صورت نمی‌گیرد بلکه طبق ماده ۳۲۴ ق.آ.د.م. متضرر بادی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی نهایی برای مطالبه خسارت اقامه دعوا نماید، در غیراین صورت به دستور دادگاه از مال مورد تأمین رفع توقیف به عمل می‌آید. ماده ۳۲۴، در واقع به این سوال پاسخ داده است که تأمین مأخوذه تاچه زمانی باید نگه داشته شود. دلیل تصریح ماده ۳۲۴ به این موضوع که خوانده برای مطالبه خسارت باید اقامه دعوا کند اینست که در بسیاری از موارد ممکن است بر اثر اجرای دستورموقت، هیچ خسارتی به خوانده وارد نشود. و پرداخت وجه ایداعی به وی مصداق بارز دارا شدن بلا جهت و اکل مال به باطل باشد.

از طرفی در بسیاری موارد حتی در صورت مسلم بودن ضرر و خسارت وارد شده به خوانده ممکن است میزان تأمین ایداعی توسط خواهان کمتر یا بیشتر از خسارت وارد شده به طرف دعوا باشد که در صورت اول خوانده محکوم می‌تواند برای مطالبه بقیه آن دادخواست بدهد و در صورت دوم خواهان محکوم علیه حق دارد برای استرداد اضافه پرداختی اقامه دعوا کند و در واقع باید میزان خسارت را اثبات کند. اما «ثبات ورود خسارت علی‌القاعده بر عهده مدعی آنست و معکوس کردن این قاعده و تحمیل اثبات عدم

ورود خسارت یا کمتر بودن میزان آن از مبلغ ایداعی به خواهان دعوا، صحیح به نظر نمی‌رسد» (واحدی، ۱۳۸۴، ص ۵). لذا با اقامه دعوی توسط خوانده ظرف یک ماه مهلت مقرر در ماده ۳۲۴ میزان خسارت وارد شده به خوانده مشخص و حقی از کسی ضایع نمی‌شود.

شایان ذکر است که شکست خواهان ممکن است به موجب هر یک از قرارهای قاطع دعوا نیز باشد. بنابراین اگر قرار رد دعوا، قرار عدم استماع و ... صادر و نهایی شود، دستورموقت به درخواست طرف لغو و خوانده می‌تواند مبادرت به طرح دعوای خسارت نماید.

در مباحث قبلی ذکر شد که خواهان می‌تواند پیش از اقامه دعوا درخواست صدور دستورموقت نماید. حال اگر وی ظرف مهلت بیست روزه مقرر در قانون اقامه دعوا نکرد، به صراحت ماده ۳۱۸ به درخواست طرف از درخواست وی رفع اثر می‌شود. حال اگر ظرف مدت مقرر، ذینفع اقامه دعوا نکرده باشد طرفی که دستورموقت علیه او صادر شده است در صورتی مستحق دریافت خسارت است که قرار اجرا شده باشد. چرا که صرف صدور دستورموقت خسارتی به بار نمی‌آورد تا قابل مطالبه باشد.

همان‌طور که ذکر شد، قرار دستورموقت می‌تواند ناظر بر توقیف مال، انجام عمل یا منع از انجام امری باشد. غیر از مورد اول که اجرای قرار توسط مأمور اجرای دادگاه به عمل می‌آید در سایر موارد خوانده باید به طور کامل به مفاد قرار عمل نماید. برای مثال اگر دادگاه ضمن قرار دستورموقت خوانده ای را ملزم به انجام تعمیرات اساسی در ملک مورد اجاره نمود یا این که خوانده را ملزم به ترک انجام عملیات ساختمانی نمود، خوانده ملزم به اجرای دستور دادگاه است.

در حقوق ایران، غیر از ماده ۳۹ قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲)^۱، در هیچ جای دیگری به طور صریح و مجزا ضمانت اجرای حقوقی یا کیفری خاصی در زمینه تخلف از اجرای دستور موقت پیش‌بینی نشده است و به طور کلی می‌توان گفت که اگر بر اثر تخلف خواننده از اجرای قرار مزبور خسارتی متوجه خواهان گردد، خواننده براساس بانی مسئولیت مدنی موظف به جبران خسارات وارد شده است. در عین حال، علاوه بر مسئولیت مدنی ناشی از تخلف از مفاد قرار دستور موقت، برخی ضمانت اجرای کیفری و حقوقی عام در برخی از قوانین وجود دارد که تخلف از برخی انواع قرار دستور موقت می‌تواند مشمول حکم آنها گردد. این موارد عبارتند از:

۱- در ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی به طور کلی برای دخالت و تصرف غیرمجاز در اموال توقیف شده (اعم از این که مداخله کننده یا متصرف، مالک آن مال باشد یا نباشد)، مجازات حبس از سه ماه تا یک سال در نظر گرفته شده است. همان‌طور که مشخص است، ضمانت اجرای کیفری مندرج در این ماده تنها می‌تواند ناظر بر تخلف از دستور موقت در مواردی که قراردستور موقت ناظر بر توقیف مال است باشد و در خصوص تخلف از سایر اشکال دستور موقت (الزام به انجام عمل یا منع از عمل)، مجازاتی در قوانین یافت نمی‌شود که براساس آن بتوان متخلف را مجازات نمود که این امر در نوع خود یک ایراد جدی محسوب می‌گردد.

^۱ سازمانها، ادارات، هیأتها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند طبق آن اقدام نمایند و در صورت استکفاف، شعبه صادرکننده دستور موقت، متخلف را به انفصال از خدمت به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید..

۲- ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلا اثر است». لازم به ذکر است که در این خصوص رویه قضایی واحدی در دادگاه حاکم نیست. برخی از دادگاه‌ها به استناد نص ماده ۵۶ قانون مزبور، نقل و انتقال عین مال توقیف شده را باطل می‌دانند^۱، درحالی که برخی از دادگاه‌ها برای حفظ حقوق ذینفع توقیف، معامله موجب انتقال مال را به استناد ماده ۵۷ قانون اخیرالذکر، غیرنافذ می‌شمارند^۲.

۳- براساس ماده ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶: «هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده بعد از توقیف به ضرر محکوم‌له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگر این که محکوم‌له کتباً رضایت دهد».

بند دوم: اثر قرار دستورموقت بر اشخاص ثالث

شخص ثالث و به خصوص بانک باید دستورات دادگاه در خصوص توقیف اموالی از خوانده که نزد آنان است را اجرا کند و در این زمینه همکاری کامل را با مامورین اجرای دادگاه مبذول دارد؛ در غیر این صورت، از جهت مسئولیت مدنی مسئول جبران هرگونه خسارت خواهد بود.^۳ لازم به ذکر است که به غیر از مورد اخیر، در حقوق ایران ضمانت اجرای قانونی یا رویه خاصی در زمینه تخلف اشخاص ثالث از اجرای مفاد قرار دستورموقت وجود ندارد.

^۱ ر.ک. دادنامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۵ شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی ۲ تهران.

^۲ ر.ک. دادنامه شماره ۱۳۸۵/۶/۸۱۱ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

^۳ ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی.

طبق اصل نسبی بودن احکام دادگاه‌ها، اثر حکم تنها نسبت به طرفین دعواست و نسبت به اشخاص ثالث بی‌تأثیر است. اما فرض دخالت ثالث در دعوا فرضی مبتلابه و قابل تصور است که در ذیل به تشریح آن می‌پردازیم.

بند سوم: ورود یا جلب ثالث

در این خصوص سه حالت مفروض است. نخست این که ممکن است خواهان یا خوانده ثالثی را به دعوا جلب نمایند. در این حالت مجلوب ثالث خوانده دعوا محسوب می‌شود و کسی که وی را به دعوا جلب کرده است حق دارد علیه او تقاضای دستورموقت نماید. زیرا به دلالت ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م. «ثالثی که جلب می‌شود خوانده دعوا شمرده می‌شود و کلیه مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است».

حالت دوم زمانی است که وارد ثالث مستقلاً حقی برای خود قائل است. در این حالت به عکس حالت نخست، وارد ثالث در حکم خواهان می‌باشد و احکام وارد ثالث در مورد او مجراست. در اینجا، چون حق مورد ادعا اصولاً در اختیار خوانده^۱ دعوای اصلی است، دستورموقت علیه او صادر می‌شود.

در این جا سوالی مطرح می‌شود که در صورتی که دستورموقت صادر شود و شخص ثالث نسبت به موضوع دستورموقت حقی را ادعا کند تکلیف چیست؟ آیا صدور دستورموقت حق زبور را از بین می‌برد؟ مثلاً علیه ملک شخصی دستورموقت صادر شده است و شخصی نسبت به آن ادعای حق صلح می‌نماید، آیا دستورموقت از بهره‌برداری از حق مزبور جلوگیری می‌کند؟ رجوع به آرای محاکم دادگستری مویده

این مطلب است که دستور موقت تأثیری در آن حق ندارد و حتی در صورت پیروزی خواهان در دعوا، وی قائم مقام مالک قبلی (خوانده) است.^۱

حالت سوم زمانی است که وارد ثالث خود را در محق شدن یکی از طرفین دعوا ذینفع بدانند، در این مورد بین علمای حقوق بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند «درخواست دستورموقتی که وارد ثالثی که خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بدانند، علی‌القاعده در صورتی قابل تصور است که نفع وارد ثالث در محق شدن خواهان باشد و برای تقویت او وارد شود. در این صورت همان‌گونه که وارد ثالث مجاز است که اقدامات قانونی لازم را برای محق شدن خواهان انجام دهد، نمی‌توان به طور مطلق او را از درخواست و گرفتن دستورموقت محروم نمود. زیرا افزون بر آن که ماده ۳۱۰ اصطلاح ذینفع را بکار بسته است و مواد ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۳۲ ق.آ.د.م. جدید که دال بر این می‌باشند که مقررات راجع به خواهان درباره وارد ثالث جاری است، اطلاق دارند. مواردی وجود دارد که وارد ثالث تبعی که برای تقویت خواهان وارد می‌شود، ناچار به درخواست دستورموقت می‌شود». (شمس، منبع پیشین، ص ۴۰۳) لذا «.... تکلیف او در جبران خساراتی که در اجرای دستورموقت به خوانده وارد می‌شود تابع وضعیت خواهان دعواست، لذا اگر خواهان در دعوا با شکست روبرو شود، خسارات ناشی از اجرای قرار به وارد ثالثی تحمیل می‌شود که آن را گرفته است».^۲

^۱ -ر.ک. ضمیمه شماره ۱۱.

^۲ - همان، ص ۴۱۷، ش ۶۶۹.

اما عده‌ای معتقدند: «در این موارد چون ثالث برای خود مسقلاً حقی قائل نمی‌باشد، لذا عنوان و صفت خواهان دعوا را نیز نخواهد داشت». (ادریسیان، منبع پیشین، ص ۳۱)

نظر بعضی از قضات دادگاه تجدیدنظر نیز موید همین معناست که: «.... اساساً دستورموقت یک روش استثنایی و مختص مورادی است که با روش‌های عمومی آیین دادرسی نتوان اقدام نمود و اعمال چنین روشی در دعوای اعتراض ثالث موضوعیت ندارد...»^۱.

وقتی دعوایی در دادگاهی مطرح می‌شود و دادگاه به تقاضای خواهان پس از احراز فوریت و اخذ تأمین از خواهان، مبادرت به صدور دستورموقت می‌نماید، تعیین تکلیف دعوا موکول به صدور رأی نهایی است. زیرا ممکن است خواهان در دعوا پیروز شود و خوانده محکوم گردد و بالعکس. از دیگر سو ممکن است صدور حکم علاوه بر محکوم‌له پرونده به حقوق اشخاص ثالث نیز خلل وارد کند. سوال اینجاست که آیا ثالث می‌تواند به رأی صادر شده اعتراض و ادعای خسارت نماید؟ در پاسخ باید گفت: به صراحت ماده ۴۱۸ ق.آ.د.م. که مقرر می‌دارد: «شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاه‌های عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید به شرطی که به حقوق او خللی وارد آید»، ثالث می‌تواند به این حکم اعتراض کند و احقاق حق نماید.

سوال دیگر اینست که ثالث به استناد چه اصل یا قانونی می‌تواند احقاق حق نماید؟ در وهله اول شاید بتوان به استناد ماده ۱ یک قانون مسئولیت مدنی، مراجعه^۲ ثالث به محکوم علیه را توجیه کرد؛ اما با توجه به عبارت «بدون مجوز قانونی» که در صدر

^۱ - ر.ک. ضمیمه شماره ۱۲.

ماده آمده است قبول این نظر موجه به نظر نمی‌آید. «زیرا مدعی محکوم علیه مسلماً با حقی که در اقامه دعوا داشته است اقامه دعوا نموده است و ممکن است به دلیل عدم توانایی اش در ارایه محک به بی‌حقی شده باشد». (ادریسیان، منبع پیشین، ص ۸۳)

در صورتی که شخص مالی را به طور مستقیم تلف نکرده باشد ولی برای تلف آن سبب‌سازی کرده باشد وی از باب تسبیب مسئول است زیرا اگر عمل او نبود، تلفی هم رخ نمی‌داد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۸۱) لذا نمی‌توان ثالث را نیز به استناد قاعدهٔ تسبیب مجاز به اقامهٔ دعوا علیه مدعی محکوم علیه دانست.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه آکادمیک، امور مربوط به اجرای قواعد آیین دادرسی مدنی به طور کلی از روندی غیرقابل پیش‌بینی تر نسبت به سایر بخش‌های حقوق برخوردار هستند و نحوه عملکرد متصدیان مربوطه بیشتر از خود قوانین در ارجای مناسب آن تاثیرگذار است. (Richard, ARIRD, OP.CIT, P.۶) لازمه صدور و اجرای منصفانه قرار انسداد و دستورموقت، وجود یک نظام قضایی عدالت محور و مبتنی بر انصاف است که در عین حال به روند اجرایی امور مربوط به آیین دادرسی نیز پایبند باشد.^۱ به نظر می‌رسد که علاوه بر چگونگی نگرش و عملکرد مقنن در تدوین قواعد مربوط به آیین دادرسی مدنی، عامل تاثیرگذار دیگری در این رابطه وجود دارد که می‌توان از آن به «عملکرد نهادهای قضایی»^۲ تعبیر کرد. بدین معنا که هر اندازه که نهادهای قضایی به اعمال دقیق انصاف و عدالت اعتقاد داشته باشند، به همان میزان سعی خواهند کرد که قوانین موجود را به

^۱ در این خصوص بنگرید به:

: Ninemia Maritime Corp. v. Irave Schiffahrtsgesellschaft mbh und CO.KG[1983]1 W.L.R.1412(CA),at p.155

^۲ -legal institutions behavior

گونه‌ای تفسیر و اجرا نمایند که حقوق هر دو طرف دعوا تا حد امکان ضایع نگردد).

(A.A.S. Zuckerman, ۱۹۹۳, p. ۳۲۵) عدم توجه دادگاه به غرض واقعی قانونگذار ممکن است اثر مفید قوانین را زائل سازد و رویه عملی بر خلاف هدف قانون شود. (خلعتبری، ۱۳۳۹، ص ۱۴) دادرس باید در رسیدگی به دعاوی مردم، واقعیت‌های جامعه را در نظر گیرد، مشکلات مردم را بررسی نماید، انصاف را مدنظر قرار دهد و با توجه کافی به آینده وضعیت اصحاب دعوا، با دلسوزی تمام به وضع آنان رسیدگی نماید. « در استواری عدالت و برقراری انصاف و پاسداری از قانون و پایداری در حمایت از حقوق افراد جامعه، نقش پر رنگ قاضی را بیشتر باید در قرارها و آراء او جستجو کرد؛ بی‌آنکه رفتار، گفتار و کردار نیکی را که باید همراه او باشد نادیده گرفت. ذوق قاضی به کشف واقعیت و شوق او به صیانت از عدالت و قانون در بررسی یک واقعه حقوقی با استفاده از بازار گوناگون، دوری جستن از آشفته‌گی‌های ذهنی، دل بستن به دیدگاه‌های علمی و منطقی و پایبند بودن به مبانی تفکر و تعقل نمود خارجی پیدا می‌کند و حوصله، بردباری و تجربه او را در محک امتحان قرار می‌دهد و رای یا قرار وی را مصون از خدشه می‌سازد و به نظرات او صلابت و استحکام می‌بخشد. صدور آرائی این چنین که لیاقت نشستن در قاب خاطره‌های ماندنی از عدالت را دارند اولاً و قبل از هر کس موجب رضایت و قناعت وجدانی قاضی و آرامش روانی وی من باب توجه به عدالت و قانون می‌گردد. ثانیاً اصحاب دعوا را در مصونیت تکیه بر نظراتی منضبط، دقیق و علمی قرار می‌دهد که اگر گاه گرد ملالی نیز بر رخسار کسی بنشیند که چندان اعتنایی به مبانی علمی و منطقی آراء نداشته باشد، احتمال شستشوی آن با آب زلال عدالت گستری قاضی، دقت و حوصله و بی‌طرفی او برای کشف واقعیت فراوان است. ثالثاً به تقویت منابع حقوقی کشور و استفاده طالبان و شیفتگان علم حقوق ... منجر می‌گردد». (محمدخانی، ۱۳۸۶، ص «ب») اگرچه جامعه نیازمند قانون است و حتی وجود قوانین ناقص بهتر از عدم وجود قانون می‌باشد؛ ولی در هر حال قانونگذار موظف است همواره نسبت به اصلاح قوانین مبادرت نماید. (روحی،

۱۳۸۹، ص ۶) زیرا هدف از قوانین باید گسترش مواهب زندگانی و مقاومت در برابر سودجویی افراد و تامین بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد باشد (بکاریا، ۱۳۹۱، ص ۲۸) و اصولاً این حق بنیادین طرفین دعواست که از دادگاه و نظام قضایی انتظار داشته باشند که در روند دادرسی عدالت را به نحو حقیقی در مورد آنها اعمال کند. (R. Dworking, ۱۹۸۵, p. ۷۲) در هر حال، قرار انسداد و دستورموقت در عین برخورداری از برخی از مزایا، تهدیدی جدی در خصوص رقابت تجاری به شمار می‌روند زیرا به طور بالقوه امکان خارج ساختن رقیب از گردنه رقابت تجاری را فراهم می‌آورد. خصوصاً غیابی بودن امکان صدور قرار انسداد و دستورموقت این ایراد را دارد که در هر حال اگر خواهان نتواند در دعوا پیروز شود ضرری که به جهت صدور نابجای قرار انسداد یا دستورموقت متوجه خواننده می‌گردد چه بسا قابل جبران نباشد. برهمناساس است که امروزه در حقوق انگلیس تاکید شده است که صدور قرار انسداد باید به عنوان «آخرین اقدام»^۱ در مواردی که «هیچ‌گونه جایگزینی وجود ندارد»^۲ در نظر گرفته شود. ضرورت وجود چنین نگاهی در دادگاه‌های ایران نیز در رابطه با صدور دستورموقت احساس می‌شود. در هر صورت شرایط سختگیرانه‌ای که احراز آنها برای صدور قرار انسداد یا دستورموقت قرار داده شده است، از جمله اثبات وجد خطر یا فوریت و نیز اخذ تعهد یا تامین از متقاضی برای جبران خسارات و هزینه‌های ناشی از قرار انسداد یا دستورموقت، در راستای تضمین هرچه بیشتر حقوق خواننده است که به نوبه خود مفید هستند و می‌توانند خطرات ناشی از موارد فوق را به حداقل برسانند.

^۱ -last resort

^۲ -where there is no alternative

منابع و مآخذ

۱. احمدی، نعمت؛ آئین دادرسی مدنی، تهران، اطلس، چ ۱، ۱۳۷۱.
۲. ادریسیان، محمد رضا، دستور موقت، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.
۱. افسران، قاسم؛ علوی، ابوذر، آیین دادرسی مدنی در آینه نمودار، نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲. بازگیر، یداله، صلاحیت و احکام راجع به آن، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳. بازگیر، یداله، منتخب آراء دیوان عالی کشور پیرامون مسائل اراضی و آب، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۵ جلدی، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۶. روحی، علی اکبر، آیین دادرسی در اسلام، نشر سایه، ۱۳۸۹.
۷. ساکت، محمد حسین، دادرسی در حقوق اسلام، میزان، ۱۳۸۹.

۸. سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، جلد دوم، نشر دادگستر، ۱۳۸۵، تهران.

۹. سلجوقی، محمود؛ امینی، یداله؛ مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۴۷، انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری. رسولی، عبدالرحمن، نمونه آرای محاکم دادگستری ایران، انتشارات فردوسی، مجموعه دوم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۰. سماواتی، حشمت‌اله، خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی دیگر، انتشارات مولوی.

۱۱. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دارک، چاپ هشتم، بهار ۱۳۹۰.

۱۲. شمس، دکتر عبدالله، تقریرات درس اجرای احکام مدنی، دانشگاه شهید بهشتی، بی تا، بدون تاریخ.

۱۳. شهیدی، موسی، مجموعه موازین قضائی محکمه عالی انتظامی قضات، انتشارات علمی.

۱۴. صدرزاده افشار، دکتر سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات ماجد، سال ۱۳۸۹.

۱۵. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی؛ تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد، جلد دوم، ۱۳۸۸.

۱۶. عابدیان، دکتر میرحسین، جزوه مدنی ۲ کارشناسی ارشد حقوق
خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۱۳۸۵-
۱۳۸۶.